

## وقوفی کوتاه در حج | حسین مصباحیان (هفته‌نامه کرگدن - خرداد ۱۳۹۸)



وقوفی کوتاه در حج!

حسین مصباحیان[1]

منبع: هفته‌نامه کرگدن

تاریخ: ۲۵ خرداد۱۳۹۸

شریعتی، بخشی از خود را، بخشی که هم او و هم دیگران را راضی می کند، معلم می خواند. او نه فقط با روشی جدید، فهم مرسوم و معمول ما را از مسائل به چالش می کشد بلکه آموزگارانه ما را مجبور می کند تا به او پاسخ دهیم. پاسخ، نه فقط تنها راه برای خواندن شریعتی است، بلکه نهایتاً” راهی برای فکر کردن در باره خود مسائل نیز هست. آموختن از شریعتی پاسخ دادن به او است. شریعتی معلمی است که سوال می پرسد و دعوت می کند، فرا می خواند و حتی شاید فشار می آورد که پاسخ گو باشیم.

پرسش های شریعتی اما بر دو گونه اند: از خویش و از دیگری. در جائی، فقط” خود مخاطب خویش” است. با “کس یا کسانی و از موضوع یا موضوعاتی” سخن نمی گوید. “با خود، آزاد و رها فکر “[2]، می کند. در این حال، سخن گفتن، کلمات و تعبیرات را برای “فهماندن موضوع خاصی”، به “گروه معینی”، “وسیله کردن”، نیست، سخن گفتن جزئی از همان فهمیدن و احساس کردن است. سخن، گفتنی می شود شبیه با گفتگو کردن با خویش. [3] متن، نامه یا نامه هایی می شود که به هیچ کس نوشته می شود. [4] پرسش ها در اینجا همه برزخی و بی جوابند و “آیا ارواح برزخی بیشتر از دوزخیان عذاب نمی بینند؟” [5] آتش مقدس شک است که مدام شعله می کشد و یقین است که یکی از پس دیگری پر می سوزد، و تردید است که یکی یکی در جان کاشته می شود: تردید به خود، به قصد و نیت خود، به راهی که در پیش گرفته است، و به همه چیز... . و از همین رو است که شریعتی با استناد به ناقدی آگاه – دکتر بدیع – که اثر او را معجزه سیاه خوانده است: “معجزه به خاطر قلم و سیاه به خاطر اثری که بر احساس ها می گذارد”، این اثرگذاری سیاه را یکسره نفی نمی کند. چه آنچه مسلم است، کویر به “از دست دادن خوش بینی” می انجامد. [6] و در انتشار آن تردید می کند واز خود می پرسد: “آیا این همه رنج، نفی و عبت را بر جان نسلی ریختن – که سرشار جوانی و امید و ایمان، برخاسته است تا برود و برسد و بسازد – مسموم کردن و بیمار ساختن نیست؟” [7] و با پرسشی دیگر پاسخ می دهد که آن که مسئول ساختن است، نباید ویران کردن را بیاموزد؟ و دیگر پاسخ نمی دهد، چرا که کویر دو آفریننده دارد: نویسنده و خواننده : “یک اثر ادبی قطعه فلزی است که در زیر چکش قلم نویسنده و سندان فهم خواننده اش شکل می گیرد.” [8]

منصفانه از اینرو این است که در خواندن متون شریعتی، به ویژه متونی از جنس حج و کویر، با در خواستهای او، که با تواضع و گاه با تضرع بیان شده اند، همدلی شود. خواننده چنین متونی باید ببیند باشد تا خواننده. با متن به گونه ای مواجه نشود که گویی “نامه ای را می خواند”، بلکه چنان که گوئی “سرگذشتی را می بیند.” [9] ” و تو، چند گامی از حاشیه به درون آی... تا به بوی سخنم، نه به دلالت الفاظم... راه یابی.” [10] و بدان که “هر دلی عقل خویش را دارد”، و” بنا به جنس عقلی که دارد دنیا را می بیند.” [11]

یکی از آثار شریعتی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، کتاب حج است. این کتاب که از متون نوشتاری شریعتی است و در فاصله سال های ۴۹-۵۰ نوشته شده است، واجد امکاناتی است که با تکیه بر آنها می توان به سوی طرح یک نظریه جایگزین در مورد فلسفه های سوزه محور حرکت کرد. شرح ابعاد هستی شناختی این اثر و نیز تحلیل تک تک اصطلاحاتی که شریعتی برای توصیف ابعاد مذکور به کار می گیرد را باید به فرصتی و نوشته ای دیگر موکول کرد. در اینجا فقط می توان به اشاراتی ناظر بر درنگ در مراحل حج بسنده کرد و بقیه را وا گذاشت به چکش قلم شریعتی و سندان فهم خواننده اش.

او که عمد آگاهانه ای در به کارگیری اصطلاحات آشنا و بومی شده دارد، در این کتاب، همچون یک مقنی، که موضوع یکی از نوشته های او نیز هست، به جست و جو در فرهنگ می پردازد و از کشف رازی سخن می گوید که در فلسفه حج و سه مرحله درنگ آن یعنی عرفات و مشعر و منی، نهفته است. این قطعه که بسیار عمیق است، هم می تواند مبنایی برای شناخت سایر سه بعدی های اندیشه شریعتی قلمداد گردد، و هم مقدمه ای برای پروردن نظریه ای پیرامون حکمت و تفاوت آن با فلسفه حکمتی که عشق به دیگری، ضمانتی باشد برای هدایت انسان آرزوها به طرف آرزوهای انسانی. او نخست شرح می دهد که آنچه او را به کشف این راز کشانده، این بوده است که عرفات و مشعر و منی، سه مکان نیست، “رمزی از سه مرحله است. در مکان این سه منزل هیچ نیست، هر چه هست در “وقوف” در این سه منزل است. وقوف چیست؟ وقوف درنگ است، توقفی گذرا در گذر، نه ماندن، نه سکون... که درنگ! ورود است و توقفی و سپس کوچ! سرمنزل این کاروان کجا است؟ هیچگاه! هیچ جا”... [12] سپس به شرح تک تک این مفاهیم می پردازد. “عرفات، سخن از شناخت است، علم، علم(عرفات)، بد و خوب ندارد، خدمت و خیانت در آن طرح نیست، پاکی و ناپاکی در آن بی معنی است. عرفات مرحله آگاهی است، شناخت یک رابطه عینی است. رابطه ذهن با واقعیت خارج(جهان، برون ذات) چشم می خواهد و روشنائی. در مشعر، اما سخن از شعور است، فهم. نیروئی که علم را به استخدام در می آورد. فجور می آفریند یا تقوی، صلح یا جنگ، عدالت یا ظلم... آنچه این را جلاد می کند و آن را شهید، یکی را آزادبخواه و دیگری را جَبّار، این را پاک و دیگری را پلید، شناخت نیست، شعور است. [13] ضمانت این انتخاب را اما در اجبار بیرونی نمی جوید، چرا که “مشعر، تنها سپاهی است در جهان که در آن هر سربازی فرمانده است. [14] و آنچه می تواند این فرمانده را سربلند از این میدان بیرون بیاورد، چیست ؟ عشق : “و منی سخن از عشق است، ایمان” [15]. سپس به شرح رابطه این مفاهیم و مراحل می پردازد: اول مشعر و سپس عرفات، یک ایده آلیسم خیالبافانه است، حکمت الهی یا متافیزیک. اول، منی، تصوف: دین بی شناخت و بی شعور. عرفات، بی مشعر و منی، ماتریالیسم... علم مانده در پدیده ها، زندگی عبث، تمدن بی روح، پیشرفت بی آرمان! و مشعر و منی بی عرفات: دین! آنچنانکه همه می فهمند. [16] شگفتا با شعوری زاده شناخت و زاینده عشق، همسایه دیوار به دیوار علم و ایمان، میانه عرفات و منی! پس از عرفات و پیش از منی... حکمت. [17]

انسانی که به خدا باز گشته است، و در کمال بی خودی به “خود”، شایستگی آنرا دارد که بگویندش از کعبه بگذر! [18] او دارای اراده و قدرت عصیان و... بنا بر این مسئول و سازنده تصویر خویش است. چنین انسانی می تواند از خود رها شود و ببیند که “منم بی دخالت هیچکس، منم یک UPA “جزیره ای از چهارسو محدود به خویشتن”، جهان و هر آنچه در آن است زیرپایم و هیچکس در کنارم و هیچکس بر بالای سرم، چه سلطنت پرشکوه خدایی!.. وجودی شدم شسته ولوحی شدم سپید و گلی بی شکل در زیر دست های آزاد خودم و در زیر قلم زرین او! او؟ او کیست؟ خودم، خود آزادی بخشم، پروردگارم... مگر نه هرکسی به اندازه ای که خود آفریننده خویش است، به آفریدگار عالم همانند است؟ [19]

قطعاتی که از کتاب حج نقل شد باید در پیوند با سرگذشت رابطه انسان و خدا مورد تفسیر قرار گیرد. به عبارت دیگر از طریق شریعتی می توان دریافت که برای درک همه جانبه این رابطه، سرگذشت آنها را باید تا به روزگار کنونی و در آخرین اندیشه های معاصر تعقیب کرد و به جا به جائی های مداوم نقش و کارکرد مفاهیم، به عنوان نخستین درس تاریخ فلسفه، آگاه بود و بدان آگاهی داد. امروزه پس از قریب سه قرن تجربه سوزه شناسا و به خلوت خانه ها رفتن خدا، به زبان هراکلیتوس اگر سخن بگوئیم، نه سوزه همان سوزه مدعی است و نه خدا همچنان در چنگ نگاهبانانش اسیر. از همین رو است که شریعتی ترجیح می دهد به جای ابلاغ یک راه و رسم نوساز... بی سابقه و بی ریشه «از مذهبی سخن بگوید که در نوع تلقی و برداشت و فهم مذهبی از آفتاب تا آفتابه فاصله دارد.” [20] او این تقلای پرنج را از آن جهت متحمل می شود که با پی گیری جوهری سرگذشت مفاهیم تا به روزگار حاضر از یک سو و آگاهی دادن به خطرات مینا قرار گرفتن هر نوع پایگاه ناپالوده پیش مدرن از سوی دیگر، فرهنگ بومی را در اندیشیدن به معضلات مبتلا به معاصر درگیر سازد و جامعه را به سمت شرایطی حرکت دهد که مشکلات امروز جامعه و جهان را همزمان ببیند تا حداقل در مشکل داشتن عقب مانده نباشد! مشکل امروز غرب مشکل فردای ما نباشد. و از همین رو است که سفر او در معبد، پس از طی کردن قلمروهای افسون زدگی، روشنگری و تسلیم، در عصیان دائمی و در قالب ناپذیری پایان می یابد: «می خواهم همه چیز را از بلندی نگاه کنم نه از پستی، از ته دره، عمق چاه، کف خیابان، تماشای قله تماشای آسمان و تماشای شهر را دوست ندارم. دوست دارم شهر را از فراز قله مغرور بلندی، و قله مغرور بلند را از فراز آسمان ببینم.» [21]

<sup>[1]</sup> عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران: mesbahian@ut.ac.ir

<sup>[2]</sup> شریعتی، علی، مجموعه آثار ۱۳ (هبوط در کویر)، تهران، چاپخش، ۱۳۶۲، ص ۲۳۲.

<sup>[3]</sup> همان

<sup>[4]</sup> همان، ص ۲۲۱

<sup>[5]</sup> همان، ص ۷۰

<sup>[6]</sup> همان، ص ۲۱۰

<sup>[7]</sup> همان

<sup>[8]</sup> همان

<sup>[9]</sup> همان، صص ۲۳۰-۲۳۱

<sup>[10]</sup> همان

<sup>[11]</sup> شریعتی، علی، مجموعه آثار ۳۳ (هنر)، تهران، اندیشمند، ۱۳۶۱، ص ۱۴.

<sup>[12]</sup> شریعتی، علی، مجموعه آثار ۶ (حج)، انتشارات الهام، ۱۳۶۶، ص ۹۷.

<sup>[13]</sup> همان، ص ۱۱۰.

<sup>[14]</sup> همان، ص ۱۲۴.

<sup>[15]</sup> همان، ص ۹۹.

<sup>[16]</sup> همان، ص ۱۰۴.

<sup>[17]</sup> همان، ص ۱۱۲.

<sup>[18]</sup> همان، ص ۹۴.

<sup>[19]</sup> شریعتی، علی، مجموعه آثار ۱۳ (هبوط در کویر)، صص ۱۱۹-۱۲۰.

<sup>[20]</sup> شریعتی، علی، مجموعه آثار ۵ (ما و اقبال)، انتشارات الهام، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸.

<sup>[21]</sup> شریعتی، علی، مجموعه آثار ۱۳ (هبوط در کویر)، ص ۴۳۹.
